

دکتر محمدعلی قاسمی\*

## اشاره:

دولت عراق را باید دولتی ورشکسته محسوب کرد. با آن‌که در خارج از عراق، مشکل اصلی این کشور را داعش قلمداد می‌کنند اما در داخل، خدمات عمومی ناقص و ناکارآمد، بیکاری فزاینده، فساد گسترده و نگرانی از وحدت و تمامیت ارضی این کشور، موضوعاتی حیاتی است. همچنین کاهش شدید درآمدهای نفتی، ناتوانی دستگاه سیاسی در برخورد با مشکلات و فساد و بروز شکاف در صفوف سیاستمداران شیعی و سیستم ناکارآمد و کند سهمیه‌بندی طایفه‌ای و تشدید اعتراضات در سطوح پایین اجتماعی، آینده عراق را نگران‌کننده جلوه می‌دهد. علاوه بر مشکل داعش، مسئله تشدید واگرایی اربیل و بغداد هم دغدغه‌های زیادی را برمی‌انگیزد.

## مقدمه

دولت عراق را با ملاک‌ها و موازین موجود می‌توان دولتی ورشکسته<sup>۱</sup> تلقی کرد زیرا که در ایفای بسیاری از وظایف اولیه خود ناتوان بوده و آلوده به فسادهای سیستماتیک و گسترده است. دلایل ورشکستگی، ناتوانی و عجز دولت عراق را در چند علت می‌توان جستجو کرد:

## ۱. سیستم سهمیه‌بندی سیاسی:

سهمیه‌بندی طایفه‌ای و قومیتی که گفته می‌شود با تجویز آمریکاییان در عراق مستقر شده است، مناصب سیاسی و اداره نهاد‌های حکومتی و ارگان‌های دولتی را بر اساس نمایندگی نسبی و میزان حضور نمایندگان احزاب در پارلمان توزیع می‌کند. بر این مبنا، اهل سنت، کردها، شیعیان و سایر اقلیت‌ها سهمیه‌هایی در پارلمان دارند و در

داخل سهمیه و گروه قومی/مذهبی خویش رقابت می‌کنند. طبعاً شیعیان که اکثریت دارند در بین خودشان برای کسب سهمی بیشتر از آن سهمیه کلی، احزاب و دسته‌های سیاسی را به وجود آورده‌اند. به مرور برخی از این مناصب داخل سیستم سهمیه‌بندی مزبور، برای گروه‌های سیاسی خاصی تثبیت شده و تخصیص یافته‌اند. مثلاً ریاست جمهوری عراق برای اتحادیه میهنی کردستان، نخست‌وزیری برای حزب الدعوه و حتی ریاست جمهوری اقلیم کردستان برای حزب دموکرات کردستان.

با توجه به ماهیت دولت عراق که رانتیر بوده است، احزاب دارای سهمیه پارلمانی، از نهادهایی که در اختیار دارند برای توزیع ثروت بین طرفداران و اعضای خویش بهره می‌گیرند. برای مثال ادعا شده که ۲۵ هزار تن از اعضای حزب الدعوه که به نان و نوایی رسیده‌اند، پول خویش را در خرید و فروش املاک بغداد به کار انداخته‌اند و لذا قیمت خانه در مرکز بغداد با قیمت مسکن در لندن برابری می‌کند. نتیجه آن که اولاً فساد گسترده و سیستماتیک (و نه موردی و موقت) به وجود آمده و عراق را صاحب یکی از فاسدترین سیستم‌های اداری جهان کرده است. ثانیاً نوعی ساخت

1. Failed State

کلاپتالیستی<sup>۱</sup> به وجود آمده است؛ به این ترتیب که احزاب و نهادهای در اختیار آن‌ها، بودجه و پول را به سمت احزاب و حامیان خویش سرازیر می‌کنند و آنان هم در ازای دریافت پول، برای حزب خویش فعالیت می‌کنند و در نتیجه یک دور باطل فساد و کلاپتالیسم پدیدار می‌شود.

وفاداری نمایندگان به احزاب مانع از پرسش‌گری و کنترل متخلفان می‌شود زیرا احزاب، حامیان و اعضای خویش را مورد حمایت قرار می‌دهند و مانع استیضاح و پاسخگویی می‌شوند. در نتیجه، پارلمان هم فلج شده و از ایفای وظایف اصلی‌اش عاجز می‌گردد. در واقع سران احزاب در رده‌های بالا با یکدیگر توافق کرده و فسادها، اختلاس‌ها، سرقت‌ها و تخلفات را لاپوشانی می‌کنند. طبیعی است که در چنین فضای آلوده و مسمومی، تحول اقتصادی و ایجاد شغل غیرممکن خواهد بود لذا برای رفع بیکاری فزاینده، جذب نیروی کار از کانال حزبی دنبال می‌شود و نهادها، طرفداران خویش را در ادارات وارد می‌کنند. نتیجه آن که به جای ۸۰۰ هزار کارمند دولتی در سال ۲۰۰۳، اینک بیش از چهار میلیون کارمند وجود دارد و اگر نیروهای حشد الشعبی و سایر گروه‌های وابسته به دولت را هم به مجموعه بیفزاییم، دولت باید برای حدود بیش از یک میلیون نفر دیگر هم حقوق پرداخت کند. امری که در وضع فعلی کاهش درآمدهای دولتی و افول شدید قیمت نفت، ممکن به نظر نمی‌رسد. گفته می‌شود که در واقع دولت عراق از ۲۰۱۴ به بعد با اتکا به ذخایر ارزی، کشور را اداره کرده است و تخمین زده می‌شود که ذخایر مزبور احتمالاً تا پایان سال ۲۰۱۷ به اتمام خواهد رسید.

**۲. ضعف حکومت‌ها:** سیستم تقسیم طایفه‌گی قدرت سیاسی را باید علت‌العلل مشکلات عراق دانست. گرچه امکان طرد و نفی سیستم مزبور هم در حال حاضر وجود ندارد و بعید به نظر می‌رسد که شیوه‌ای جایگزین آن قابل طرح و اجرا باشد. ظاهراً وحدت نیم‌بند عراق هم فعلاً با این سیستم قابل تأمین است. به هر صورت، ضعف حکومت‌ها که نمونه آن را در حکومت عبادی در حال حاضر می‌بینیم و سابقاً در دولت اول نوری المالکی مشهود بود، ارمغان همین سیستم است. وزراء گوش به فرمان حزب خویش‌اند و کمتر از نخست‌وزیر اطاعت می‌کنند. سخت‌گیری نخست‌وزیر باعث کناره‌گیری شرکای ائتلاف و بی‌ثباتی حکومت می‌شود. نوری مالکی برای غلبه بر مشکل مذکور تلاش کرد تا پایگاه انتخاباتی‌اش را تقویت کند؛ بدین منظور بر هویت شیعی تأکید کرده و گفت‌وگوها را ترویج کرد. این امر اگر چه او را در نزد طبقات پایین جامعه شیعی محبوب ساخت اما باعث بیگانگی اهل سنت عراق شد

و بستر مخالفت آن‌ها با حکومت مرکزی را فراهم آورد. داعش سوار بر این موج در شمال عراق قوت و پایگاهی کسب کرد. از سوی دیگر قدرت‌گیری مالکی باعث اتوریت‌شدن و تحکم بیشتر او شد؛ امری که موجب نارضایتی جریان‌های شیعی دیگر از جمله جریان صدر و شورای عالی اسلامی عراق شد. اگرچه قبل از آن که آنان ائتلاف کنند و به مقابله با مالکی پردازند، موصل سقوط کرد و مالکی تحت فشارهای مختلف مجبور به استعفاء شد. به هر جهت، ضعف حکومت‌ها هم در اجرای برنامه‌ها و هم در ناتوانی‌شان در مقابله با داعش نمایان است.

**۳. بحران اقتصادی شدید:** کاهش قابل ملاحظه درآمدهای نفتی حکومت آلوده به فساد را تحت فشار شدیدی قرار داده است. در کنار توقف پروژه‌های عمرانی و اشتغال‌زا، پرداخت حقوق کارکنان و نیروهای نظامی در حال جنگ با داعش هم با دشواری مواجه شده است. اگر به این نکات، بیکاری فزاینده و فقدان امنیت برای سرمایه‌گذاری خارجی یا بخش خصوصی را هم اضافه کنیم، بخشی از بحران موجود در عراق نمایان می‌شود. حال سؤال اینجاست که آیا پارلمان و حکومت فلج و کند می‌توانند از پس این مشکلات برآیند؟ به نظر می‌رسد که در فقدان فشارهای جدی خارج از پارلمان، این نهاد نمی‌تواند وظایف خویش را، بی‌طرفانه و شفاف انجام دهد. ضعف و عجز حکومت تبعات مهمی در پی داشته است که مهمترین آنها عبارتند از:

### الف) تشدید نارضایتی مردمی

پایین بودن میزان خدمات دولتی و عمومی، مشکلات مربوط به کمبود آب و برق، امنیت و در کنار آن فساد گسترده اداری باعث خشم عمومی می‌شود. در واقع اعتراضاتی که در بهمن ماه/فوریه ۲۰۱۷ در میدان التحریر بغداد

۱. رابطه‌ای ساختاری میان حامی (Paron) و پیرو (Client)

داعش، همگان را به آرامش و سازش دعوت می‌کنند اما در صورت تشدید نارضایتی و آزادسازی موصل، هم مطالبات آنان جدی‌تر خواهد بود و هم در مقابل اعتراضات نمی‌توانند سکوت کنند.

### ب) سهم‌خواهی گروه‌های سیاسی

به نظر برخی ناظران، حرکت صدر در واقع با ملاحظه اشکالات فعلی در صدد است تا انحصار الدعوه را بشکند و خود را در قامت ناسیونالیسم عراقی و نه جریانی شیعی و مذهبی مطرح سازد. به همین دلیل هم مقتدا صدر، انگیزه اصلی اعتراض خویش را انحلال سیستم طایفه‌ای اعلام می‌کند. گویا صدر معتقد است که در سهمیه‌بندی فعلی نمی‌تواند قدرت را به دست بگیرد. به نظر می‌رسد که تغییر لحن آشکار صدر نسبت به اهل سنت و تأکیدش بر هویت عراقی و تمامیت ارضی کشور و به عقیده بعضی تحلیل‌گران اتخاذ لحنی انتقادی نسبت به مناسبات نزدیک گروه‌های شیعی با ایران، با هدف یافتن پایگاه اجتماعی گسترده‌تر صورت می‌گیرد. با این که برخی تحلیل‌گران آمریکایی از تغییر لحن وی ابراز خرسندی کرده و آن را گامی در جهت کاهش نفوذ ایران در عراق ارزیابی می‌کنند اما بعید به نظر می‌رسد که مقتدا صدر در میان اهل سنت جایگاه و پایگاهی به دست آورد. جدا از سابقه گروه جیش المهدی در برخورد با اهل سنت و نبرد خونین با آمریکایی‌ها و نیروهای دولت مرکزی، اهل سنت ترجیح می‌دهند به سیاستمداران خودشان اعتماد کنند.

به نظر می‌رسد که عبادی بین صدر و مالکی گیر افتاده است. از یک طرف مالکی نفوذ گسترده‌ای در بوروکراسی و جریان‌های شیعی داشته و روابط گرمی با ایران دارد. در طرف دیگر صدر است که اینک ۳۴ کرسی پارلمانی در اختیار دارد و نیروهای بسیاری را می‌تواند بسیج کند (در برخی تظاهرات‌ها تا ۲۰۰ هزار تن شرکت داشته‌اند) و در واقع با نفوذ و اصرار و اعمال فشار وی بود که عبادی در نهایت توانست کابینه تشکیل دهد. لذا این ارزیابی را باید صحیح تلقی کرد که عبادی سیاستمداری محبوب اما ناتوان و با کابینه‌ای ناتوان‌تر است زیرا بنیان و جریان‌های اصلی الدعوه طرفدار و حامی مالکی‌اند و پشتوانه کابینه عبادی در واقع لرزان و ضعیف است.

### ج) کاندیدن مبارزه با داعش

ضعف اراده سیاسی به همراه مشکلات مالی باعث کندی در عملیات علیه داعش بوده است. به‌رغم گذشت قریب به یک سال از زمان عملیات آزادسازی موصل و مناطق همجوار و با وجود حضور نیروهای ارتش عراق، حشدالشعبی، کمک پیشمرگان اقلیم کردستان و پشتیبانی هوایی و تسلیحاتی آمریکا، هنوز هم حدود یک چهارم این شهر در اختیار داعش

و به رهبری مقتدا صدر و طرفدارانش بر گزار شد و با دخالت نیروهای امنیتی و تلاش معترضان برای ورود به منطقه الخضراء (سبز) به مرگ هشت تن و زخمی شدن ۳۵۰ تن منجر شد، انعکاسی از این نارضایتی است. اگر چه این قبیل اعتراضات و تجمعات مشابه در تابستان ۲۰۱۵ به رهبری جریان صدر، از انگیزه‌های رقابت سیاسی و جناحی خالی نبوده است اما واقع قضیه آن است که مشکلات اقتصادی ریشه اصلی است و مسئله برق از اصلی‌ترین انگیزه‌های اعتراضات سال قبل بوده است. آنچه معترضان این بار محور اعتراض خویش قرار داده بودند، ضرورت انحلال کمیته‌های انتخاباتی بود. به زعم معترضان و شخص مقتدا صدر، این کمیته‌ها مرکب از هواداران نوری المالکی‌اند و گویا وی قصد دارد در انتخابات بعدی (حدود یک سال دیگر) بار دیگر نخست‌وزیری را به دست گیرد. پارلمان عراق زمانی را برای استیضاح اعضای کمیته انتخابات مقرر کرده و قرار است که در سپتامبر آینده، پیشنهادهایی هم برای اصلاح آن توسط شورای استان‌ها مطرح گردد اما از آنجا که امیدی به توانایی نظارتی پارلمان وجود ندارد، معترضان نسبت به نتایج استیضاح و تغییر در رویه‌های موجود خوش‌بین نیستند. علی التیمی استنادار بغداد، پلیس را متهم به استفاده از سلاح گرم کرده و فؤاد معصوم و حیدر العبادی هم خواستار تحقیقات در این زمینه شده‌اند. به هر حال ادامه روند فعلی، باعث فاصله گرفتن توده‌های شیعی از سیاستمداران و نخبگان جامعه مذکور خواهد شد. شاید با شعارها و هیجان‌ات، به صورت موقت بتوان جلب رأی کرد و شاید یکی از اهداف صدر از دامن‌زدن به اعتراضات و سازماندهی آنها همین باشد اما در بلندمدت، سرخوردگی توده مردم، عجز بیشتر حکومت را در پی خواهد داشت. نارضایتی توده‌ها، رابطه مرجعیت با نخبگان سیاسی را هم تحت تأثیر قرار داده و قرار خواهد داد و البته احتمال کاهش بیشتر حمایت مراجع و حتی اجتناب از دخالت در سیاست هم وجود دارد. اگر چه مراجع با توجه به وضعیت فوق‌العاده کنونی و تهدید فوری و حیاتی



است. گرچه انتظار می‌رود تا پایان سال میلادی جاری، موصل از کنترل داعش خارج شود اما این امر به معنای ختم رادیکالیسم و به‌ویژه رادیکالیسم سنی نخواهد بود زیرا اوضاع اقتصادی نابسامان به همراه حکومت قومی حاکم بر پارلمان و دولت، مشکلات را تداوم خواهد بخشید.

سرسختی داعش در موصل قابل توجه است؛ علاوه بر اشکالاتی که بر اراده سیاسی و بازوی نظامی وارد است، چند دلیل دیگر هم برای عدم عقب‌نشینی داعش و مقاومت شدید آن در موصل مطرح شده است: نخست، گروه عقبه‌ای خارج از موصل نداشته و در واقع جایی برای عقب‌کشیدن ندارد و با تمام قوا دفاع می‌کند و تاکتیک‌های مختلف را می‌آزماید. دوم، موصل اینک مرکز حکومت داعش در عراق است و دژهای مستحکم آن مانند فلوجه از کنترل گروه خارج شده است. در عین حال موصل دومین شهر بزرگ عراق محسوب می‌شود و حفظ سیطره بر آن، به لحاظ اعتبار و پرستیژ گروه مهم است و به طرفداران و هواخواهان امید می‌دهد که گروه زنده و مقاوم و هنوز توانمند است. به هر صورت این مقاومت و در طرف دیگر هجوم نیروهای عراقی برای تصرف موصل، گاه به فجایع انسانی هم می‌انجامد. چندین مورد بمباران غیرنظامیان و تلفات سنگین در میان کودکان و زنان، موجب توقف عملیات‌ها در اسفندماه ۱۳۹۵ و فروردین ۱۳۹۶ شده است. به نظر می‌رسد که تطویل بحران، آسیب‌های زیادی به مردم غیرنظامی وارد خواهد کرد. براساس گزارش سازمان بین‌المللی مهاجرت وابسته به سازمان ملل متحد، حدود نیم میلیون نفر از ابتدای آغاز عملیات موصل آواره شده‌اند و تخمین زده می‌شود که حدود همین تعداد جمعیت هم، هنوز در قلمر تحت اختیار داعش باشند. ادعاهایی از طرف مقامات عراقی و حشد الشعبی مطرح شده است دال بر اینکه داعشی‌ها در موصل، در چند نوبت و حداقل یک بار در محله‌ی الابار دست به حمله‌ی شیمیایی (احتمالاً با گاز کلر) زده‌اند. حتی ادعا شده است که داعش کارگاه ساخت سلاح‌های مجهز به گلوله‌های شیمیایی هم داشته است. البته چنین اقدامی بعید نیست و برخی نمایندگان ارگان‌های بین‌المللی حاضر در منطقه هم، به صورت ضمنی یا صریح، این قبیل حملات را تأیید کرده‌اند. با این حال به نظر می‌رسد که حملات مزبور در مقیاس کوچک و با گلوله‌های دارای مواد شیمیایی بوده است.

### د) احتمال تجزیه عراق و استقلال اقلیم کردستان

اختلافات بین اربیل و بغداد امر تازه‌ای نبوده و همواره بهانه‌هایی برای آن وجود داشته است. مسئله رفراندوم برای تعیین سرنوشت کرکوک و حتی رفراندوم اعلام استقلال اقلیم کردستان، دریافت ۱۷ درصد سهم از درآمدهای نفتی عراق، چگونگی استخراج و فروش نفت مناطق کردنشین و تعیین حدود نواحی کردنشین از

مهم‌ترین موضوعات مورد اختلاف بوده است. بارزانی با استفاده از فرصت ظهور و حملات داعش و حمایت بین‌المللی از اقلیم در جریان مقابله با این گروه تروریستی و منفور در اذهان جامعه جهانی، توانست بخش اصلی مناطقی را که قصد الحاق به اقلیم کردستان داشت، عملاً به تصرف درآورد و در مواردی حتی بیش از آن نواحی را در اختیار گرفته است. اینک که دولت مرکزی در حقیقت ضعف قرار دارد، به نظر می‌رسد که حکومت اقلیم آماده می‌شود تا اعلام استقلال کند. قراین متعددی بر این امر دلالت دارد که بدین شرح است:

۱. سفرها و مذاکرات بارزانی با مقامات کشورهای اروپایی و به‌ویژه در جریان کنفرانس امنیتی مونیخ: حضور در کاخ الیزه به عنوان رئیس جمهور اقلیم کردستان و بدون ذکر نامی از عراق و ملاقات با رهبران و مقامات کشورهای غربی که ظرف چند هفته اخیر راهی اربیل شده‌اند، حکایت از تشدید تماس‌ها دارد. به نظر می‌رسد که بارزانی در این تماس‌ها، به امکان‌سنجی و ارزیابی احتمال اعلام استقلال و عکس‌العمل محتمل آن کشورها پرداخته و نتایج را مثبت محسوب داشته است. این نکته از مصاحبه‌ی وی پس از بازگشت به اربیل هم آشکار بود. برنامه‌های ملاقات آتی بارزانی هم احتمالاً با هدف مزبور و زمینه‌سازی و عادی‌سازی اعلام استقلال است.

به نظر می‌رسد که در میان احزاب کردی، گروه پ‌ک‌ک و شُعب آن با اعلام استقلال از سوی بارزانی مخالفت می‌کنند. دلیل این مخالفت را باید در رقابت بین پ‌ک‌ک و احزاب کرد عراق برای «رهبری کردها» جستجو کرد. در حالی که احزاب متمایل به بارزانی، از جمله احزاب دموکرات کردستان در ایران و ترکیه، نظری مساعد نسبت به رهبری بارزانی دارند، پ‌ک‌ک و همفکرانش براساس ایدئولوژی چپ‌گرایانه خویش، بارزانی را رهبری ایلیاتی،



و پخش می‌کند. از جمله در مجموعه‌ای از گزارش‌های آن، عموم احزاب کرد ایرانی مقیم اقلیم، حمایت خویش را از استقلال ابراز کرده و استقلال «هر قسمتی از کردستان» را مبنا و انگیزه‌ای مهم برای استقلال و قدرت‌گیری «سایر قسمت‌های کردستان» ارزیابی کرده‌اند. بسیاری از جریان‌های کردی ترکیه هم، به‌ویژه در فضای سایبری، مشتاقانه و با حرارت تمام برای اعلام استقلال اقلیم لحظه‌شماری می‌کنند. در چنین شرایطی که بارزانی تقریباً به همه سرزمین‌های قابل الحاق دست یافته و با تکرار رفراندوم استقلال آن را به نکته‌ای عادی تبدیل کرده است و از طرف دیگر دولت مرکزی در وضع ضعف مفرط به سر می‌برد، اگر اعلام استقلال شود، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ بعید است که دولت مرکزی قادر به مقابله باشد و بتواند اقلیم را، مثلاً به تصرف درآورد. در عین حال اگر موفق به این کار هم شود، دولت‌های غربی اجازه جنگ را نخواهند داد و چنین جنگی هم کمتر از نبرد با داعش طول نخواهد کشید. دولت‌های همسایه هم استقلال اقلیم را به رسمیت نخواهند شناخت اما پس از قبول آمریکا و کشورهای اروپایی، در صدد مقابله هم بر نخواهند آمد و در میان‌مدت ولو به صورت دوفاکتو آن را به رسمیت خواهند شناخت.

یکی از مسائل در ماه‌های اخیر در این زمینه، برافراشتن پرچم اقلیم در شهر کرکوک، اندکی پس از بازگشت بارزانی از سفر ترکیه بود. گرچه این تصمیم توسط شورای شهر کرکوک و طی جلسه‌ای اتخاذ شد که نمایندگان عرب و ترکمان، آن نشست را بایکوت کرده بودند، اما تردیدی نیست که بدون اشاره بارزانی چنین اقدامی ممکن نبوده است. زیرا نصب پرچم، تصمیم مهمی است و شوراهای نمی‌توانند تصمیماتی با این درجه از اهمیت اتخاذ کنند. نصب پرچم اقلیم، عکس‌العمل ترکیه را برانگیخت. ترکیه نسبت به قضایای کرکوک حساس است و افکار عمومی این کشور هویتی ترکی/ترکمانی برای این شهر قائل‌اند. گرچه به نظر نمی‌رسد در تحلیل نهایی، ترکیه در عمل بتواند مانع الحاق کرکوک به اقلیم کردستان شود اما ابزارهای تأثیرگذاری بر حکومت اقلیم را در زمانی که روابط آن با بغداد، تهران و حتی سوریه مطلوب نیست، در اختیار دارد. به نظر می‌رسد اوضاع منطقه هم به سمتی می‌رود که فشارهای اروپایی و غربی بر ترکیه و شخص اردوغان (به ویژه پس از رفراندوم) رو به کاهش است و مثلاً نشریات بریتانیایی این سؤال را مطرح می‌کنند که با عقب‌نشینی آمریکا از منطقه، اگر اردوغان هم کنار برود و رهبری کم‌اقتدار در ترکیه بر سر کار آید، غرب چه ابزاری برای تأثیرگذاری بر منطقه خواهد داشت؟ لذا ممکن است نگاه‌ها به اردوغان تغییر یابد و جریان‌های کردی ضعیف‌تر شوند.

فئودالی و لذا ارتجاعی می‌خوانند و بر رهبری عبدالله اوج آلان پافشاری می‌کنند. این نبرد بیش از هر جا در فضای مجازی و سایت‌های اینترنتی آشکار است. گزارش‌هایی هم وجود دارد دال بر همکاری پ‌ک‌ک و حشد الشعبی در کرکوک و سنجار (شنگال)؛ ادعایی که مخالفت ترکیه و تیرگی روابط آنکارا و بغداد را یکی دو سال اخیر به دنبال داشته است. بر این مبنا ادعا می‌شود که حشد الشعبی از پ‌ک‌ک برای مقابله با پیشمرگان بارزانی و داعش استفاده کرده و با رضایت و حمایت دولت عراق، پ‌ک‌ک به نیروهای یزیدی سنجار، آموزش نظامی داده و آنها را تحت عنوان یگان‌های مدافع سنجار سازمان داده است. همچنین ادعای پرداخت حقوق و تحویل سلاح به این یگان‌ها و اعضای پ‌ک‌ک مطرح بود اما اسامه نجیفی در بهمن‌ماه از قطع کمک و پرداخت حقوق به اعضای پ‌ک‌ک خبر داد. اخباری هم از تلاش حشد الشعبی برای جذب نیروهای کرد در اطراف کرکوک، با پیشنهاد پرداخت دستمزدهای کلان وجود دارد (حدود ۱۵۰۰ دلار در مقابل ۴۰۰ دلاری که بارزانی به پیشمرگان می‌پردازد). به هر حال رقابت جدی برای الحاق سنجار به منطقه کردستان و یا حفظ آن در اختیار نیروهای محلی و نزدیک به دولت عراق در جریان است.

۲. زمینه‌سازی رسانه‌ای: اخباری تأییدشده دال بر اینکه بارزانی از دیاسپورای کردی در اروپا خواسته تا افکار عمومی اروپایی و بین‌المللی را برای اعلام استقلال کردستان آماده سازند، وجود دارد. در رسانه‌های متعلق به حکومت اقلیم همچون روداو، ایجاد و ترویج ذهنیت مزبور آشکار است. این کانال تلویزیونی و مجموعه رسانه‌ای آن، گزارش‌های متعددی را از نظرات گروه‌های مختلف داخل اقلیم کردستان، کشورهای اروپایی، گروه‌های کرد در کشورهای همجوار و شخصیت‌های شاخص کرد در خصوص آینده اقلیم و استقلال آن تهیه

عکس‌العمل حکومت عراق هم نسبت به مسئله نصب پرچم، شدید بود و پارلمان طی نشست‌هایی که نمایندگان کرد آن را ترک کردند، تصویب نمود که فقط نصب پرچم دولت عراق در کرکوک مجاز است. شورای کرکوک هم با حمایت اقلیم تصمیم به برگزاری رفراندوم الحاق به کردستان گرفته است. در وضع کنونی و با ترکیب جمعیت فعلی و حضور پیشمرگان در این شهر، نتیجه رفراندوم از قبل معلوم است. به هر صورت، این رفراندوم مقدمه‌ای برای رفراندوم استقلال اقلیم خواهد شد. با اینکه به نظر می‌رسد کاهش حضور آمریکا در منطقه، اعلام استقلال را دشوارتر می‌کند اما با توجه به عزم بارزانی و همراهی عموم گروه‌های کرد با وی و حتی اعلام حمایت کامل احزاب اسلام‌گرای کردستان از استقلال (و تصمیم‌شان به متحد و ادغام شدن) در صورت اعلام استقلال، مانع مهمی بر سر راه تحقق آن هدف وجود نخواهد داشت. پس از وقایع فوق هیئت‌هایی از اقلیم راهی بغداد شده‌اند تا بر سر برگزاری و مسائل اختلافی مذاکره کنند که ظاهراً نتایج ملموسی از آن گفتگوها عاید نشده است.

### نتیجه‌گیری

سیستم سهمیه‌بندی و طایفه‌گی حاکم بر حکومت عراق، ضمن آن که حکومت را فلج و ناتوان کرده، آسیب‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی مهمی را هم موجب شده است. سهمیه‌بندی باعث غیرپاسخگوشدن حکومت و ناکارآمدی کابینه و حکومت، ناتوانی پارلمان در ایفای وظایف نظارتی آن، فساد گسترده سیاسی و اداری، ضعف اراده سیاسی و در مجموع واگرایی‌های مهمی در عموم و جوه جامعه عراق شده است. واگرایی اهل سنت و شیعیان، واگرایی بین نخبگان سیاسی و توده‌های شیعی، اختلاف در داخل نخبگان سیاسی شیعی، واگرایی بین اعراب و اکراد و نزدیک شدن موعد استقلال اقلیم کردستان و نهایتاً پدیدار شدن افق تجزیه عراق از آن جمله است. ناتوانی حکومت به همراه کاهش شدید درآمدهای نفتی و فساد باعث نارضایتی عمومی شده است. از آنجا که مشکل اصلی ساختاری و مربوط به شیوه اداره کنونی است، برگزاری انتخابات جدید و یا تغییر حکومت‌ها و اصلاح و تغییر اعضای کمیته‌های انتخاباتی هم حلال مشکلات نخواهد بود. از سوی دیگر، برهم زدن نظام سهمیه‌بندی فعلی یا برقراری رژیم ریاستی (که برخی احزاب شیعه هم آن را مطرح کرده‌اند) دردی را دوا نخواهد کرد زیرا باز هم شیعیان اکثریت خواهند یافت و گروه‌های کوچک‌تر نگران می‌شوند که همین مقدار نمایندگی و حضور در قدرت را هم از دست خواهند داد. به نظر نمی‌رسد که فیصله یافتن کار داعش و کاهش

تهدیدات امنیتی هم بتواند دولتی پاسخگو، شفاف و توسعه‌گرا ایجاد کند. تداوم این وضع به نفع گروه‌ها و جریان‌های ضدشیعی منطقه است که خواستار شکست حکومت با اکثریت شیعی عراق‌اند. آیا با لغو سیستم سهمیه‌بندی و کشاندن رقابت به میان کاندیداهای شیعی و طرح ضرورت تلاش آنها برای جلب نظرات اهل سنت و کردها، می‌توان شفافیت و پاسخگویی ایجاد کرد؟ این احتمال منتفی نیست اما در جامعه چند پاره عراق، احتمال آن که زد و بست‌ها به سطح دیگری انتقال یابند، وجود خواهد داشت. پاسخگوسازی از طریق جامعه مدنی و رسانه‌ها هم به دلیل زد و بندها و توافقات، بعید جلوه می‌کند. در این میان شاید نظارت بین‌المللی و سازمان‌های بین‌المللی بتواند راهکاری برای خروج از بن‌بست کنونی باشد.

از منظر ایرانی ادامه این رویه و نیز احتمال تجزیه عراق نامطلوب است. تداوم وضع فعلی باعث تضعیف شیعیان و بی‌ثباتی دائمی در عراق شده و زمینه رشد و فعالیت جریان‌های تکفیری و ضدشیعی مساعد خواهد بود. تجزیه نیز دست کم در میان مدت و درازمدت، واگرایی در ایران را تشدید خواهد کرد. متأسفانه در افق نزدیک هم راهکاری سحرآمیز و نجات‌بخش مشاهده نمی‌شود و با توصیه و نصیحت هم نمی‌توان حکومتی را که بر بنیاد فسادهای سیستماتیک شکل گرفته، پاسخگو و شفاف کرد و پارلمان و حکومت را تواناتر و کارآتر نمود و از دامنه فسادها کاست. در چنین فضایی سرمایه‌گذاری روی یکی از جناح‌های شیعی کاری درست نخواهد بود؛ لذا اجازة هم نباید داد تا بعضی گروه‌ها برای منافع جناحی‌شان با کارت ایران بازی کنند زیرا همه آنها محکوم به شکست به نظر می‌رسند و در فقدان یک حکومت مقتدر، عراق از پس فساد و رادیکالیسم برنخواهد آمد.